

دقیق و بازسازی دوره قاجار به نقطه قوت بدل شد، هر چند فیلمبرداری پرخطا و کلوزآپ‌های بی‌هدف مانع از برجسته شدن جزئیات شد. به‌طور کلی، رویکرد آبیاری را می‌توان «وفاداری به متن در برابر استقلال سینمایی» نامید. او در هر دو سریال کوشید به رمان‌ها احترام بگذارد، اما در ترجمه ادبیات به زبان تصویر، گام‌هایش لرزان بود. «بامداد خمار» در فضا سازی موفق‌تر عمل کرد، اما ضعف در روایت و بازیگری مانع از ماندگاری آن شد. «سووشون» نیز با وجود عظمت تولید، به دلیل فقدان زبان سینمایی مستقل، نتوانست به تجربه‌ای تازه بدل شود. این دو اقتباس نشان می‌دهند که سینمای ایران هنوز در مسیر دشوار تبدیل ادبیات به تصویر، میان وفاداری و خلاقیت سرگردان است. شاید زمانی بتوان به بلوغ این مسیر امید داشت که کارگردانان جرئت فاصله گرفتن از متن و اعتماد به بیان سینمایی را پیدا کنند. آثار آبیاری، هر چند میراثی نیمه‌تمام‌اند، اما می‌توانند الهام‌بخش نسل بعدی باشند؛ نسلی که باید میان احترام به ادبیات و نیاز به خلاقیت تصویری، راهی تازه بیابد.



هر دو سریال پروداکشن عظیمی داشتند، اما تفاوت در نتیجه چشمگیر بود. در «سووشون»، شکوه تولید نتوانست ضعف در روایت و شخصیت پردازی را جبران کند. در «بامداد خمار»، فضا سازی دقیق و بازسازی دوره قاجار به نقطه قوت بدل شد

می‌تواند در شرایطی دیگر به نقطه قوت بدل شود. رمان حاج‌سیدجوادی با محوریت روابط عاشقانه و اجتماعی، ظرفیت بیشتری برای بازآفرینی مستقیم داشت و همین باعث شد سریال در بازسازی حال و هوای متن موفق‌تر جلوه کند، هر چند ضعف در روایت و بازیگری همچنان سایه انداخت. این تفاوت آشکار می‌کند که وفاداری به متن، بسته به جنس رمان و ظرفیت‌های روایی آن، می‌تواند هم مزیت باشد و هم مانع. آبیاری در هر دو پروژه بیش از آنکه به زبان سینما اعتماد کند، به ادبیات تکیه کرده است. در «سووشون»، این رویکرد به ضعف بدل شد، زیرا رمان دانشور سرشار از استعاره‌ها و نمادهای اجتماعی است که نیازمند ترجمه خلاقانه به تصویر بودند؛ اما در «بامداد خمار»، همین تکیه بر متن به بازآفرینی فضایی عاشقانه و تاریخی کمک کرد و مخاطب را بیشتر با خود همراه ساخت.

هر دو سریال پروداکشن عظیمی داشتند، اما تفاوت در نتیجه چشمگیر بود. در «سووشون»، شکوه تولید نتوانست ضعف در روایت و شخصیت پردازی را جبران کند. در «بامداد خمار»، فضا سازی

شدند. این بخش نشان داد آبیاری در بازسازی تاریخی توانمند است و توانسته فضایی مستند گونه خلق کند که برای مخاطب امروز آموزنده است.

۳ ضعف در روایت و بازیگری: با وجود فضا سازی موفق، روایت کند و فیلمبرداری مشکل‌دار (کلوزآپ‌های بی‌هدف، دوربین روی دست) مانع از همراهی کامل مخاطب شد. آغاز سریال با کابوس محبوبه، اشتباه تکنیکی بود، زیرا مخاطب هنوز شناختی از شخصیت ندارد. بازیگری نیز نتوانست شخصیت‌ها را زنده کند و محبوبه به عنوان شخصیت اصلی، همذات‌پنداری لازم را برنیانگیزد.

وفاداری یا استقلال؛ دوراهی اقتباس آبیاری

در «سووشون»، پایبندی افراطی به متن رمان سیمین دانشور عملاً نفس سریال را گرفت. آبیاری آن‌قدر به کلمات وفادار ماند که مجال خلق یک زبان مستقل سینمایی از دست رفت؛ نتیجه، روایتی بود که بیشتر شبیه بازخوانی تصویری کتاب بود تا تجربه‌ای تازه در قالب تصویر. در مقابل، «بامداد خمار» نشان داد همین وفاداری

بامداد خمار، از زمانی محبوب تا سریالی اقتباسی

اقتباس از رمان‌های پرتیراژ و پرفروش، در نگاه نخست آسان به نظر رسیده و وجوه بصری پررنگ آن می‌تواند به کار نگارش فیلمنامه بیاید، اما هر چه جلوتر می‌رویم می‌بینیم که اقتباس در قالب فیلم و سریال از رمان‌های این چنینی، بسیار سخت و پرچالش است. چرا که تماشاگر، سکانس‌های مختلف را با فصل‌های کتاب قیاس کرده و در آخر هم رای به برتری رمان می‌دهد چرا که دست نویسنده نسبت به فیلمنامه‌نویس برای تصویرسازی مبتنی بر تخیل آمیخته با واقعیت بازتر است. سریال «بامداد خمار» ساخته نرگس آبیاری هم از این قاعده کلی مستثنی نبوده و هر قسمت از آن که پخش می‌شود، تماشاگر تکه‌هایی از کتاب را با محصول تولید شده مقایسه می‌کند.

سریال بامداد خمار به کارگردانی نرگس آبیاری اقتباسی از رمان پرفروش بامداد خمار نوشته‌ی فتانه حاج‌سیدجوادی است. این سریال روایتگر زندگی «محبوبه»، دختری از یک خانواده‌ی ثروتمند تهرانی است که علی‌رغم مخالفت‌های شدید خانواده، عاشق «رحیم»، شاگرد یک نجار می‌شود. حضور بازیگران مطرحی همچون ترلان پروانه، نوید پورفرج، گلاب آدینه، رضا کیانیان، پدram شریفی، علی مصفا و... در این سریال، علاوه بر علاقه‌مندان به رمان‌های ایرانی، مخاطبان جدی دنیای تصویر را نیز به خود جذب کرده است.

رمان بامداد خمار که برای نخستین بار در سال ۱۳۷۴ منتشر شد، به دلیل شیوه روایی گیرا و طرح جزئیات دقیق زندگی اجتماعی دوران گذشته، به سرعت به یکی از پرفروش‌ترین و محبوب‌ترین آثار ادبیات معاصر ایران تبدیل شد و علاوه بر ایران، در بازار کتاب آلمان نیز مورد استقبال قرار گرفت.



سووشون؛ روایتگر گذشته‌ها

فیلم‌نامه‌ی سریال سووشون از زمانی با همین نام وام گرفته شده است. رمان سووشون را سیمین دانشور در سال ۱۳۴۸، به عنوان رمانی تاریخی به چاپ رسانده است. در این رمان و همچنین در سریال سووشون، شاهد مبارزات سیاسی مردم ایران در رویارویی با استعمارگران هستیم. جالب آنکه این مبارزات نه در پایتخت، بلکه در شهر شعر و ادب، شیراز، رخ می‌دهند. «زری» و «یوسف» قهرمان اصلی این رمان و سریال هستند. زوجی که در سال‌های پایانی جنگ جهانی، در کنار هم زندگی عاشقانه‌ای را ترتیب داده‌اند. زری و یوسف به طبقه‌ی متوسط جامعه تعلق دارند؛ یعنی گرفتار فقر نیستند اما فقر و نداری مردم از چشم آن‌ها پنهان نمی‌ماند. همین فقر و مشکلات اجتماعی است که یوسف را وامی‌دارد که دست به کار شود و علیه اشغالگران کشورش به پا خیزد.

زری که اتفاقاً راوی داستان است و سریال نیز از نگاه او به مخاطبان نشان داده می‌شود، با مبارزات یوسف مخالف است. او می‌خواهد زندگی آرام خود را در کنار همسرش حفظ کند؛ حتی به قیمت سکوت در برابر ظلم. در خلال داستان، به‌طور همزمان زندگی عاشقانه‌ی زری و یوسف در کنار مبارزات آن‌ها به نمایش درمی‌آید. زری که نگران به دنیا آمدن فرزند جدیدشان است، می‌کوشد ثبات و امنیت را به زندگی زناشویی‌اش بازگرداند اما با شدت گرفتن مبارزات یوسف، او نیز درگیر مخالفت‌های سیاسی می‌شود. رفته‌رفته ریتم داستان تغییر می‌کند و اتفاقی تلخ زندگی زری را زیر و رو می‌کند. از اینجا به بعد، زری نوع دیگری از مبارزه را تجربه می‌کند. این بار نه در کنار همسرش، بلکه به تنهایی پرچم مبارزه را بالا می‌برد تا هم راه همسرش را ادامه داده باشد و هم چراغ مبارزه با بیگانگان را روشن نگه دارد. البته توجه داشته باشید که اگرچه داستان سریال سووشون با اقتباس از رمان سیمین دانشور نوشته شده است اما خط داستانی و نوع روایت آن‌ها متفاوت است. زری در کتاب سووشون، روایت‌ها را به صورت خطی و بر اساس سیر زمانی روبه‌جلو روایت می‌کند اما زری سریال سووشون، روایتگر گذشته‌ها است و از لابه‌لای خاطراتش، داستان زندگی‌اش را به روی پرده می‌برد.